

بسمه تعالی

دوره دوم سیر مطالعاتی «کاوشی در معنویت های نوظهور در ایران»

عرفان حلقه

عرفان حلقه خطرناکترین فرقه داخل کشور است که به صورت شبکه های حرمی کار می کند. «عرفان حلقه» که نام دیگرش «عرفان کیهانی» است، از اوایل دهه ۸۰ خورشیدی در ایران بر سر زبان ها افتاد و از نیمه دوم این دهه به صورت جدی در کشور با برگزاری دوره ها و کلاسهای آموزشی فعالیت خود را ادامه داد. بنیانگذار این فرقه در درجه اول فردی به نام «محمدعلی طاهری» است. او کتابهایی درباره این فرقه معنویت گرا نوشته است. از جمله: کتابهای انسان از منظر دیگر، بینش انسان، عرفان کیهانی (حلقه)، انسان و معرفت، موجودات غیر اورگانیک و کتاب چند مقاله.

نقش آقای «اسماعیل منصوری لاریجانی» در تثبیت این گروه در ابتدای فعالیت خود غیرقابل انکار است. او برای بعضی از کتابهای طاهری مقدمه نوشت و در مواردی هم با شرح نوشته های وی به آنها رنگ و بوی کلامی و عرفانی می داد. نماد اصلی این عرفان شکلی است که با کمی تغییر از «تائو» - که یکی از عرفانهای چینی است - گرفته شده است.

نماد تائوئیزم



ماموریت عرفان حلقه

در عرفان حلقه گفته شده: «یکی از رسالت های ما، اعتلای ایران است.»

نکته قابل ذکر در اینجا، نگاه مولف به مفهوم عرفان است. روشن است که تمامی آیین ها و مکاتبی که نوعی از معنویت را عرضه کرده اند، در ابتدا کار خود را از یک مکان جغرافیایی شروع کردند. البته ایرادی ندارد که خاستگاه یک آیین را کشور یا منطقه جغرافیایی خاصی بدانیم؛ اما جغرافیا تعیین کننده هویت یک عرفان نیست؛ زیرا برای بیان حقیقت یک عرفان، باید از آموزه ها و مضامین و تعالیم آن صحبت شود نه از خاستگاه جغرافیایی.

مهمترین سوالی که در اینجا قابل طرح است اینکه آیا «عرفان» برآمده از دین است یا جغرافیا؟ به عبارت روشن تر، برای عارف شدن باید سراغ دین رفت و تعریف عرفان را در متون دینی پیدا کرد، یا اینکه «عرفان» با ادیان بی ارتباط است و مستقل از دین هم می توان سراغ عرفان رفت؟

واضح است اگر کسی ماهیت عرفان را دینی بداند و حقیقت عرفان را دین داری بپندارد، بیش از آنکه بر جغرافیا تاکید کند، بر دین متمرکز می شود و ماموریت خود را احیای آموزه های دینی (که پشتوانه عرفان محسوب می شود) معرفی می کند.

با نگاهی به متون عرفان حلقه روشن می شود که آموزه های وحیانی و دینی، حداکثر موید عرفان اند، نه مصدر و زیربنای آن. در عرفان حلقه گفته می شود نه تنها خاستگاه و زادگاه عرفان حلقه، بلکه ماهیت این جریان و هویت آن نیز ایرانی است. آنچه از شواهد دینی و اسلامی که در متون عرفان حلقه منعکس شده، تنها با این نگاه است که ادیان الهی تأیید کننده عرفان اند و عرفان را پذیرفته اند، نه اینکه راه انحصاری عرفان از دین بگذرد. به همین جهت است که پیروان دیگر مکاتب مانند مسیحیت و یهودیت، بدون اینکه به دینداری - طبق آموزه های دینی خودشان - احساس نیاز کنند، با هدف دست یافتن به عرفان، در جلسات عرفان حلقه حضور می یابند.

پیروان عرفان حلقه از یک سو به شریعت و آداب و مناسک ادیان دعوت نمی شوند و اساساً خود را با اعتقادات و مبانی هیچیک از ادیان درگیر نمی دانند؛ از سوی دیگر، عرفان حلقه تعالیم و آموزه های خود را برای کسب رشد و تعالی، کافی می داند و پایان راه هواداران خود را کمال معرفی می کند؛ چنانکه در یکی از منابع این نحله آمده است:

«هدف از این شاخه عرفانی (عرفان حلقه)، کمک به انسان در راه رسیدن به کمال و تعالی است؛ حرکتی از عالم کثرت به وحدت.»

جمله مذکور حاکی از این است که آنان تعلیمات خود را - بدون اینکه عمل به آموزه های ادیان الهی را ضروری بدانند- نجات بخش دانسته و آن را برای تکامل کافی می دانند. البته اگر در متون عرفان حلقه، «شریعت محوری» به عنوان یک اصل عملی تعقیب می شد، نمی توانستیم بی نیازی از ادیان را به عرفان حلقه نسبت دهیم. بنابراین استفاده از آیات قرآن و روایات در متون عرفان حلقه، در حد شاهد و قرینه است نه دلیل.

شاه کلید در عرفان حلقه

در عرفان حلقه، بیش از هم یک کلیدواژه برجسته می شود و آنهم مفهوم «شبکه شعور کیهانی» است. شعور کیهانی، چنان در عرفان حلقه اهمیت دارد که هم اساس این عرفان معرفی شده و هم تمامی مراتب سلوک معنوی، انحصاراً با اتصال به این شبکه دست یافتنی است. اما باید دید شعور کیهانی چیست؟ در متون حلقه عرفان ادعا می شود که هستی متشکل از سه عنصر است که یکی از آنها شبکه شعور کیهانی است:

«شبکه شعور کیهانی، مجموعه هوش، خرد و یا شعور حاکم بر جهان هستی است که به آن آگاهی نیز گفته می شود و یکی از سه عنصر موجود در هستی است. سه عنصر مذکور عبارت اند از: ماده، انرژی و آگاهی.»

البته در جای دیگر آمده:

«از آنجا که اصل ماده هم از انرژی است، جهان اطراف ما از ماده و انرژی شکل گرفته است و در اصل فقط از انرژی.»

نکته شایان توجه اینکه، اولاً شبکه شعورمند کیهانی نامی جدید برای خدا نیست که کسی تصور کند نزاع، نزاعی لفظی است؛ چراکه وی این شبکه را مخلوق معرفی می کند. گذشته از این قدرت و نقشی که وی به این شبکه می دهد، از حیث نظری و مفهومی، برای حضور خدا هیچ جایی باقی نمی گذارد و به علاوه در عرصه عمل با وجود کارکردهایی که به این شبکه نسبت داده می شود، به تاثیر خدا و ضرورت ارتباط گیری با او نیاز عینی و خارجی احساس نمی شود.

ثانیاً مراد از این شبکه، کانال های ارتباطی با خدا - که در ادیان الهی که در آنها به رسولان الهی و معصومین یاد می شود- نیست؛ چراکه پیامبران در متون عرفان حلقه، صاحبان تجربه شخصی در عرفان معرفی می شوند، نه افرادی که برنامه اداره زندگی بشر از زبان ایشان بیان می شود و ماموریت انسان ها در سایه تعلیمات ایشان تعریف می گردد.

اعتقادات در عرفان حلقه

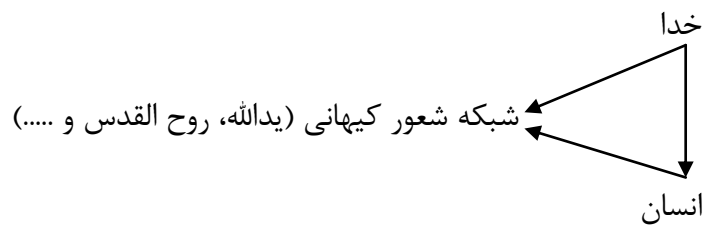
برای آگاهی از دیدگاه عرفان حلقه درباره نقش دین در سلوک معنوی، لازم است بخشی از متون این عرفان با تامل، بررسی و تحلیل شود. در کتاب عرفان کیهانی آمده است:

«اعتقادات افراد به دو بخش زیربنا و روبنا تقسیم می شود: زیربنا بخش اشتراک فکری همه انسان ها بوده همانگونه که در بخش نظری و عملی عرفان کیهانی به اثبات می رسید، شعور الهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی است، که در این شاخه عرفانی مورد بهره برداری قرار می گیرد. روبنای فکری نیز شامل دستورالعملهای ادیان و مذاهب و تعاریف و راه های مختلف رسیدن انسان به تعالی است و عرفان حلقه با بخش اختصاصی روبنای فکری انسان ها که شامل اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است، برخورد و مداخله ای ندارد.»

متن پیش گفته که طبق آن، اعتقاد افراد به دو بخش زیربنا و روبنا تقسیم شده، گویای ماهیت عرفان حلقه است. چنانکه بیان شد، اعتقاد زیربنا در عرفان حلقه عبارت است از اعتقاد به شعور کیهانی و هوشمندی حاکم بر جهان هستی، و اعتقاد روبنا عبارت است از اعتقادات بیان شده در ادیان، عبادت های رایج دینی و راههای رسیدن انسان به خداوند.

یک از نکات درخور دقت در این متن اینکه، تمام آنچه در دین الهی اسلام به عنوان اصول دین و اساس دینداری معرفی شده، (که اعتقاد به توحید و خداباوری در راس این هرم قرار دارد) از نظر سردمداران عرفان حلقه جزو شاخ و برگ هاست و اساساً در درجه دوم قرار دارند. اصولاً معنای زیربنا و روبنا چیزی غیر از این نمی تواند باشد؛ روبنا چیزی است که اگر هم تحصیل نشود، چون زیربنا و ریشه تدارک دیده شده است، به سلوک معنوی صدمه ای نمی زند و فرد بدون آن هم می تواند به کمال برسد.

نکته مهمتر اینکه، در عبارات فوق به جای زیربنای اعتقادی و اصول دین مفهوم جعلی و جدید «شبکه شعور کیهانی» جایگزین شده است. طبق اصل مذکور، کسی که به شعور کیهانی ایمان داشته باشد، درحقیقت اصول عقیدتی اش کامل است و اگر کسی به این شبکه شعورمند معتقد نباشد، چون زیربنا را تحصیل نکرده، به هرچه باور داشته باشد، سودی به حالش نخواهد داشت؛ هرچند آن باور، باور به خدا و رسولانش و عالم رستاخیز باشد؛ اما اگر کسی به شبکه شعور جهانی ایمان بیاورد، اگر ولایت معصومین را هم باور نداشته باشد، در عقاید و باورهایش اشکالی نیست. موسس این فرقه در کتابش با ترسیم نموداری تلاش کرده رابطه بین انسان و خدا را ترسیم نماید. در این نمودار، بین خدا و انسان هیچ واسطه ای جز شبکه شعور کیهانی وجود ندارد. درواقع برخلاف آن چیزی که با استدلال عقلی ثابت می شود، وی برای وساطت بین انسان و خدا، سهمی برای ولایت اولیای الهی و ارسال رسل و کتاب خدا قائل نشده است.



هر چند سخنان پیشین وی در نفی شریعت، صراحت نداشت و تنها با دقت عقلی و سنجش لوازم جداناپذیر آن بدست می آمد، ولی وی در جایی دیگر به صراحت این مطلب را عنوان کرده است. او می گوید:

«داشتن اعتقاد و ایمان برای حضور در حلقه لازم نیست و تنها شرط لازم، شاهد بودن است.» و نیز می گوید: «داشتن ایمان و اعتقاد به هیچ وجه برای حضور در حلقه لازم نیست.»

با بیانی دیگر نیز می توان نظر عرفان حلقه را درباره دین و شریعت را جويا شد. این بیان با کنارهم گذاشتن جملات طاهری (موسس حلقه) روشن می شود. وی در قدم اول تصریح می کند که «جهت بهره برداری از عرفان عملی نیاز به اتصال به شبکه شعور کیهانی است.» در قدم دوم می گوید: «این اتصالات، اصل جدایی ناپذیر این شاخه عرفانی است.» در قدم سوم می گوید: «تنها شرط حضور در حلقه، وحدت شاهد بودن است.»

آنچه از ترکیب عبارتهای مذکور به دست می آید، غیرضرور دانستن باورهای دینی و ناکارآمدی اعتقادات اسلامی و اثبات و ادعای ضروری بودن اعتقاد به حقانیت شبکه شعور کیهانی است. بنابراین چنین تقسیمی به صورت ضمنی مدعی کاستی و نارسایی ادیان است؛ در کنار آن، کارآمدی و راهگشا بودن آموزه ها و تعلیمات عرفان حلقه را یادآور می شود که در نهایت به ادعای برتری آموزه های این جریان بر آموزه های وحیانی ادیان الهی ختم می گردد.

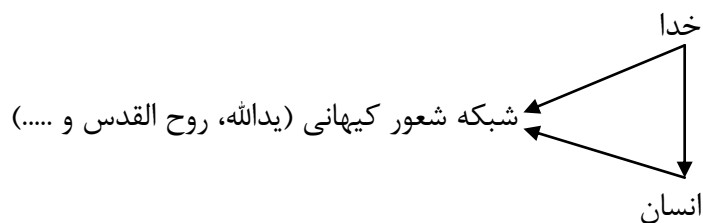
از سوی دیگر، با توجه به بیان وی که می گوید: «عرفان حلقه، با بخش اختصاصی روبنای فکری انسانها که شامل اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است، برخورد و مداخله ای ندارد»، غیر از اینکه دینداری و اعتقادات دینی در عرفان حلقه زیربنا به حساب نمی آید، آنچه تائید می شود، عدم لزوم اعتقادات دینی است، نه صرف بی اعتقاد بودن عرفان حلقه با اعتقادات دینی؛ چراکه وی عرفان حلقه را راه کمال و تعالی می داند و روشن است ادعای سعادت انسانها که در عرفان حلقه مطرح است، همان پروژه نجات و تکامل انسان است که ادیان الهی، هم پرچمدار آنند و هم غیر خود را واجد چنین صلاحیتی نمی دانند.

بعضی ممکن است تصور کنند که مراد رهبر عرفان حلقه این است که بطن ادیان، همان عرفان است و غایت دین، معرفت الهی است و راه حقیقت از شریعت می گذرد؛ درحالی که این با اصول تصریح شده در این عرفان نمی سازد؛ چراکه در اولین اصل اساس نامه عرفان حلقه به این مهم تصریح شده است که «همه

انسانها، صرف نظر از دین و مذهب می توانند جنبه نظری عرفان حلقه را بپذیرند و از جنبه عملی آن بهره مند شوند.» آنچه به روشنی از این اصل استنباط می شود، این است که عارف شدن با دینداری تلازمی ندارد و بدون دین و دستورات شریعتی هم می توان عارف شد.

طاهری در جاهای دیگر، دین را با کنار زدن متولیان الهی آن به حاشیه می راند؛ وی انسانها را بدون اینکه به رسولان الهی نیازمند بدانند، مستقیماً به خود ارجاع می دهد. البته از آنجا که نمی توان اصل نیاز به واسطه فیض را منکر شد، وی شبکه شعور کیهانی را به عنوان جایگزین انبیاء و رسولان الهی معرفی می کند. وی می گوید:

«هنگامی که انسان از خدا درخواستی داشته باشد، مستقیماً از خدا درخواست می کند: (ایک نستعین) «قل انما ان بشر مثلکم یوحی الی انما الهمکم اله واحد فاستقیموا الیه»؛ پس مستقیم به سوی او بروید و از او استغفار کنید و وای بر مشرکین (کسانی که فاستقیموا الیه را نقض می کنند). اما درخواست انسان از طریق هوشمندی الهی و یا به طور قراردادی از طریق شبکه شعور کیهانی پاسخ داده می شود.»



به راستی با چه هدفی آیه «فاستقیموا الیه» از سوی مولف به «مستقیم به سوی خدا رفتن» ترجمه می شود؟ کدام مفسر، اعم از شیعه و سنی، «فاستقیموا» را «بدون واسطه به سمت خدارفتن» معنا کرده است؟ کسی که با ابواب فعل در زبان عربی آشنایی مختصری داشته باشد، می داند که استقامت به معنای پایداری و ثبات قدم است، نه بی واسطه به سمت خدارفتن. شاهد این گفته نیز آیات دیگر قرآن است؛ به عنوان نمونه، آیه مشهور «فاستقم كما امرت» که خداوند خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نازل کرده، به پایداری دستور می دهد، نه حذف واسطه بین خدا و انسانها. حتی در آیه «اهدنا الصراط المستقیم»، منظور از راه مستقیم، راه راست است، نه راه بی واسطه. به عبارت دیگر، راه مستقیمی که قرآن معرفی می کند، مستقیم با واسطه است؛ چراکه براساس قرآن، واسطه مهمی به نام رسولان الهی، نقش پیغامبری بین خلق و خالق را برعهده دارند.

شریعت ستیزی

دین به معنای مجموعه اعتقادات جزمی و آموزه‌هایی است که از جانب خداوند نازل گردیده است. بخشی از دین هم که همان حلال و حرامهای الهی است و تحت عنوان «شریعت» از آن یاد می‌شود، در عرفان حلقه به گونه‌ای ناشایست و با استفاده از تاویل‌های ناصواب به آن دهن کجی شده است.

در عرفان حلقه از یک طرف گفته‌اند شریعت را نمی‌توان از عرفان جدا کرد و از سوی دیگر گفته شده «شریعت، اصول رهروی» است. این توضیح هم ناقص و هم مبهم است و مراد وی از شریعت روشن نیست. البته هر چند نویسنده (یعنی رهبر عرفان حلقه) سعی کرده از تعریف روشن در مورد شریعت بگریزد، ولی گفته‌وی در مورد ارتباط شریعت با عرفان، مراد وی را از شریعت به خوبی نشان می‌دهد. درست است که وی می‌گوید شریعت از عرفان جداشدنی نیست، باید دقت کرد که علت عدم تفکیک عرفان از شریعت در نگاه او چیست؟ باید توجه داشت که ورود وی به مبحث مذکور با این نگاه همراه است که اصالت را به عرفان بدهد نه به شریعت؛ آن هم عرفانی که با دینداری ارتباطی ندارد؛ به عبارت روشن‌تر، اثبات این گزاره که «شریعت اگر به عرفان منجر نشود، مطلوب نیست».

نباید تصور وی از دو بال شریعت و عرفان را با نمونه‌هایی چون قرآن و عترت (ثقلین) مشابه دانست. نسبت شریعت و عرفان در نگاه وی، نسبت دو مفهومی است که اگرچه باید با هم باشند، ولی این تلازم با محوریت یک طرف به سرانجام می‌رسد. به عبارت دیگر، در نگاه وی عرفان می‌تواند بدون استفاده از دستورات فقهی، شریعت را ضمن خود داشته باشد؛ ولی در شریعت چنین نیست یعنی به تنهایی عرفان را در خود ندارد.

با دقت در تقسیم‌بندی وی و نیز جمله‌دیگرش که برای عدم تفکیک شریعت و عرفان تعلیل می‌آورد، معلوم می‌شود که مراد وی از شریعت، امور کمی است که باید دارای کیفیت (عرفان) باشد. به عبارت دیگر، شریعت از نگاه وی همان ظاهر کارهاست که از قبیل کمیت‌اند؛ بدون اینکه وحیانی بودن و آداب دینی داشتن در آنها لحاظ شود.

شریعت در نگاه ایشان می‌تواند (بدون تاکید بر لزوم) انگیزه‌ای برای قدم گذاشتن به عرفان باشد؛ نه اینکه عرفان از کانال شریعت می‌گذرد. از طرف دیگر، وی رسیدن به باطن و کسب معنویت را بدون دین هم ممکن می‌داند.

برخلاف عرفان حلقه، در منظر عرفای مسلمان، شریعت و طریقت و حقیقت در طول همدیگرند و طریقت، باطن شریعت و حقیقت، باطن طریقت محسوب می‌شود و هرکدام مانند لایه و بطن، ضمن اینکه محافظ مرتبه بعدی است، مرتبه‌ای از دین را تشکیل می‌دهد.

برخلاف صوفیه جدید که ادعا می کنند بعد از وصول به باطن، بی نیازی از شریعت حاصل می شود، درنگاه عرفای اسلامی، هر ظاهری هم مقدمه رسیدن به باطن است و هم مثل پوست گردو، محافظ باطن. نتیجه اینکه اگر شریعت و پوسته کنار رود، باطن و مغز گردو، که همان طریقت است از آفات در امان نیست. در نتیجه بنابراین چه گذشت سه نکته در مورد جایگاه شریعت در عرفان حلقه قابل ذکر است:

۱- «شریعت» در عرفان حلقه، نه احکام فقهی (یکی از تعاریف عرفا از شریعت) و نه مجموعه آموزه های وحیانی دین (تعریف دوم عرفا از شریعت) است، بلکه تمام کارهایی است که از انسان با لحاظ ظاهرش صادر می شود، بدون اینکه شرعی بودن در آن ملاک و میزان واقع شود. بنابراین، شریعت در عرفان حلقه نه تنها با عرفان اسلامی سنخیتی ندارد، بلکه با آنچه صوفیه جدید می گویند نیز متفاوت است؛ چراکه صوفیه جدید هرچند برای کسی که به حقیقت دست یافته است، شریعت را لازم نمی دانند، اما قبل از دستیابی به حقیقت، شریعت و آداب ظاهری دین را ضروری می دانند؛ درحالی که در عرفان حلقه به همین میزان هم به شریعت اهمیت داده نشده است.

جایگاه شریعت در عرفان حلقه را می توان بیش از همه در توصیه عملی رهبر این عرفان مشاهده نمود. وی بسیاری از دستورات شریعت را با نگرش غیرفقهی، به گونه ای باطنی تفسیر می کند؛ به عنوان مثال: نماز، صرف اتصال معنا می شود؛ یعنی بدون اینکه نماز با همان آداب دینی و اجزا و شرایط واجب شمرده شود، دیگران دعوت به باطن نماز می شوند؛ به گونه ای که یک خانم مسلمان می تواند با الطفات درونی و اتصال قلبی، نمازش را درحال آشپزی نیز ادا نماید! در عرفان حلقه از همان قدم اول، ظواهر شرعی تاویل می شود و برای مناسک دینی، صورتهای درونی ترسیم می گردد که از صورت بیرونی عمل بی نیاز کننده است. همین توصیه ها در مورد حج، زکات، نذر، دعا و عبادت هم وجود دارد.

۲- گفته نویسنده (طاهری) نه در باب «میزان کشف شیطنی از رحمانی» سخنی ارائه کرده و در باب «ارتباط دستورات فقهی (احکام) با باطن دین»؛ بلکه مراد وی به دست دادن یک قاعده جدید است که هر عملی (بدون اینکه تأیید شرعی به همراه داشته باشد) اگر صورت خارجی اش ملاحظه شود، شریعت است. با این وصف، واژه شریعت در کتابهای عرفان حلقه یک اصطلاح جدید است که با اصطلاح رایج در منابع عرفان اسلامی هیچ اشتراک معنایی ندارد. در عبارت رهبر عرفان حلقه این معنا کاملاً روشن بود که اصولاً به احکام فقهی یا آموزه های برگرفته از دین اسلام به عنوان شریعت، کمترین اشاره ای نشده است.

۳- در هیچ یک از منابع عرفان حلقه، به گفته عارفان مسلمان در باب لازم بودن شریعت در تمامی مراحل و مراتب، تصریح نشده است. ابن عربی می گوید:

«هرکه از شریعت فاصله بگیرد، اگر تا آسمان هفتم بالارفته باشد، به چیزی از حقیقت دست نخواهد یافت ... چراکه حقیقت، عین شریعت است. شریعت مانند جسم و روح است که جسمش، احکام است و روحش، حقیقت.»

عقل گریزی

«عقل» در عرفان حلقه چنین توضیح داده می شود:

«عقل پیوسته با کارهایی که منافع ملموس و مادی نداشته باشد، مخالفت می کند و هر جا که انسان بخواهد کار دل را دنبال کند، مخالفت سرسختانه نشان می دهد. برای نمونه، وقتی که شخصی بخواهد تجربه ای ماورایی و غیرمتعارف پیدا کند، عقل به شدت واکنش نشان داده و چنین دنیایی را منکر می شود.»

باید توجه داشت که عرفای مسلمان، عقل را نه تنها با شهود قلبی و عرفان معارض نمی دانند، بلکه آن را حتی ضابطه و معیار برای تفکیک میان شهور رحمانی و شیطانی می دانند. به عبارت دیگر عقل را در کنار شریعت به عنوان ملاک راه سلوک و میزان کشف پذیرفته اند.

آنچه ذکر آن در این میان لازم می نماید اینکه، درست است که عقل نمی تواند در پاره ای از ساحت ها به طور مستقل شهودهای عرفانی را درک کند، اما حاصل مکاشفه را نهی نمی کند و از این جهت نمی توان آن را انکار کرد. یعنی باید گفت مولف عرفان کیهانی (حلقه) گفته های بزرگان را هرطور که خواسته تفسیر کرده است.

نتیجه آنکه این گفته نویسنده (طاهری) که «اگر انسان بخواهد تجربه معنوی و کشف شهود داشته باشد، عقل به کلی این دنیا را منکر می شود»، با گفته بزرگان معروف، سنخیت ندارد؛ چراکه عقل به هیچ وجه در مقام چنین انکاری برنیامده و گفته عرفا که عقل نمی تواند خود به طور مستقل شهود داشته باشد، به معنای انکار عقل و اتخاذ موضع انکاری از طرف عقل نیست.

نویسنده در جایی ادعا می کند که «اگر کسی بخواهد جایش را به دیگری ببخشد و ایثار کند، این عمل توجیه عاقلانه ندارد و عقل و عقل آن را رد می کند»؛ درحالی که چنین حکمی را بزرگان اهل معرفت نه حکم سلیم، بلکه حکم عقل آمیخته با توهمات می دانند. بالاتر اینکه، عقل نه تنها با اعمالی مانند ایثار مخالفتی ندارد، بلکه چنین اموری کاملاً توجیه عاقلانه دارد. به عبارت دیگر، هرچند حکم اولیه عقل نمی تواند به جزئیات تعلق گیرد، عقلاً چنین حکمی دارند و به حسن این عمل اذعان دارند (تائید عقلاً، نه حکم اولیه عقل).

عرفان حلقه و شیطان گرایی

از جمله مباحثی که در عرفان حلقه به صورت پررنگ تبلیغ می شود، نگرشی جدید به «شیطان» است. این نگرش از آنجا که به عنوان یک بینش اسلامی در کتابهای عرفان حلقه ارائه می شود، نیازمند نقد و بررسی است. در کنار آن، تبیین بینش قرآنی و روایی ضرورت دارد تا مخاطبین عرفان حلقه این نگرش را به حساب متون اسلامی نگذارند. در کتابهای عرفان حلقه آمده است:

برای به وجود آمده چرخه جهان دوقطبی (ملک جاری کننده قانون تضاد)، وجود عامل تضاد ضرورت داشت و برای این منظور، ابلیس به فرمان سجده بر آدم اعتنا نکرد و این وظیفه (به وجود آوردن چرخه جهان دوقطبی) را انجام داد.

در فایل صوتی که از رهبر عرفان حلقه منتشر شده و در بسیاری از سایتها وجود دارد، عنوان می شود: «شیطان اول موحد عالم است؛ چون اصلاً به غیر خدا سجده نکرد.» وی اضافه می کند: «خدا با خلقت آدم، خواست انسان را آزمایش کند. اگر شیطان سجده می کرد، خدا به او می گفت که مگر به تو نگفتم به غیر من سجده نکن.»

وی در یکی از نوشته های خود آورده است:

«خداوند به ابلیس ماموریت داد که به فرمان سجده بر آدم اعتنا نکند و او نیز این ماموریت را پذیرفت.» در جای دیگر می گوید: «پس تبعیت نکردن از فرمان سجده، در ظاهر نافرمانی است و اگر نافرمانی نبود، تضادی هم نبود؛ درعین حال، فرمانبرداری است؛ چون خداوند آن را از پیش تعیین کرده است. خداوند با امر به اینکه ابلیس جز به او سجده نکند، نقش موحدی را به او می دهد که برای انجام دادن ماموریت خود از جهان تک قطبی (بارگاه الهی) رانده می شود.»

به راستی در کجا آمده است که خدا از قبل دستوری مجزا برای شیطان صادر کرده باشد که بر غیر من سجده نکن؟

بنابر گزارش قرآن، فقط یک امر وجود داشت و آن هم «اسجدوا» است و مخاطب نیز همگان بودند. از اینها گذشته، سجده به آدم عین توحید بود؛ چراکه درخواست مستقیم خداوند بوده و از آنجا که این امر توسط خود خدا صادر شده بود، سجده به آدم درحقیقت سجده به خداوند بوده است، نه خلاف توحید.

در این زمینه دو نکته مهم وجود دارد که مولف کتاب عرفان کیهانی نتوانسته این دو را دقیقاً هضم نماید؛ به همین جهت در تحلیل خود از نگاه توحیدی قرآن فاصله گرفته است:

نکته اول اینکه، وی نتوانسته بین اذن تکوینی خداوند و خواست تشریحی او آشتی ایجاد کند؛ به همین جهت به خطا رفته است. وی تصور کرده که اگر خدا واقعاً می خواست شیطان سجده کند، شیطان قدرت مخالفت نداشت. نکته دوم اینکه وی ساحت‌های وجودی انسان را به گونه ای دیگر تصور کرده؛ به همین جهت گزارشی که از «ابعاد وجود انسان» می دهد و نقشی که برای شیطان در این ساحت قائل می شود، گزارشی غیرواقعی بوده و با متون دینی سازگار نیست.

برداشت وی در هر دو محور به صورت تفصیلی پی گرفته می شود:

۱- شیطان، مامور یا مآذون؟

در یک تقسیم بندی، اوامر الهی به تکوینی و تشریحی تقسیم می شود. اوامر تشریحی همان مطالبه خداوند از بندگان است که در قالب احکام پنجگانه - واجب، حرام، ... - خود را نشان می دهد. امر تکوینی الهی عبارت است از همان «کلمه ایجاد» که خداوند هنگام آفرینش و ایجاد مخلوقات جاری می سازد. امر تکوینی، همان اراده الهیه است که تحققش حتمی است و هرگز تخلف نمی پذیرد: «انما أمره إذا أراد شیئا أن یقول له کن فیکون». این قسم همان مشیت قطعی خداوند است که وقوعش حتمی است. در جریان سجده ابلیس، امر به سجده، امر تکوینی نبوده چون در آن صورت شیطان نمی توانست سرپیچی کند؛ بلکه امر در اینجا و نیز اطاعت ملائکه و تمرد شیطان، تشریحی و معمولی بوده است ولی درعین حال از جریان تکوینی و روابط حقیقی بین انسان و ملائکه و انسان و ابلیس حکایت می کند. وجود این رابطه حقیقی نشان می دهد که آفرینش آدم و تمرد شیطان و اخراج او به طور نفس الامری در عالم تحقق یافته است. نکته شایان ذکر اینکه گاهی در یک جریان، اراده الهی از جنبه های مختلف، تکویناً و تشریحاً متعدد می شود؛ مثلاً در امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام، اراده تشریحی خداوند نسبت به ایشان بر ذبح اسماعیل تعلق گرفت؛ ولی اراده تکوینی او در همین داستان نسبت به ابزار و چاقو، بر نبریدن تعلق گرفت. البته این اراده تکوینی بعد از آن بود که اراده تشریحی الهی محقق شد، یعنی دو اراده در ساحت عالم ماده همزمان نبود.

در عبارات منابع عرفان حلقه ملاحظه می شود که موسس این عرفان، حتی گناه تمرد شیطان را به گردن خدا می اندازد و عدم سجده شیطان را نقشه خود خدا معرفی می کند و درعمل، کار شیطان را برتر از دیگر ملائکه نشان می دهد؛ چراکه بنا به اعتقاد مذکور، خداوند از قبل به شیطان دستور مخالفت داده بود، ولی دیگر ملائکه در این محفل خصوصی راهی نداشتند، درحالیکه قرآن از کار دیگر ملائکه با تعظیم و تکریم یاد می کند و سرپیچی شیطان را ناشی از تکبر او می داند. خداوند در موارد بسیاری در کتاب آسمانی خود به سرزنش و مذمت انسان پرداخته و رجیم بودن و رانده شدن را به خاطر همین نافرمانی عنوان می کند.

در عرفان حلقه عنوان می شود که «انگیزه شیطان»، انجام ماموریت خدا بود، ولی متون دینی تصریح می کنند که شیطان به سجده مامور بود نه به سجده نکردن. سجده نکردن نتیجه اذن تکوینی الهی بود. عرفان حلقه به «مامور بودن» شیطان اعتقاد دارد؛ اما متون دینی بر «مأذون بودن» شیطان تاکید دارد. به همین دلیل امام صادق علیه السلام تمرد شیطان را ناشی از حسد و تکبر وی می شمارد نه خداباوری او. لازمه گفتار طاهری، اغوای شیطان توسط خداوند است؛ چراکه از یک طرف وی را به عدم سجده بر آدم مامور کرد و از طرف دیگر بعد از سجده نکردن شیطان، او را لعن کرد و از درگاه رحمت خویش اخراج کرد. علاوه بر این در این صورت، گفته طاهری با گفته خود ابلیس یکی خواهد بود؛ چراکه ابلیس هم اغوای خودش را به خدا نسبت داد و با گفتن «اغویتنی» (تو مرا گمراه کردی)، عامل گمراهی خود را خدا معرفی کرد؛ اما خداوند گمراهی شیطان را ناشی از تکبر و کفر او معرفی می کند. ناگفته پیداست که مولف کتاب بین قول خداوند که گمراهی شیطان را ناشی از تکبر او می داند و قول شیطان که گمراهی اش را به دلیل اغوای خداوند می داند، قول شیطان را گواراتر یافته است. آیات قرآن در این مورد روشن و روشنگرند:

«إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره/۳۴)

«وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ لَكْفُورًا» (اسراء/۲۷)

در دو آیه مذکور، خداوند دلیل عدم سجده شیطان را استکبار او معرفی می کند، نه مامور بودنش. به علاوه خداوند در این آیات به صراحت از کفر شیطان سخن به میان می آورد و روشن است که کفر هیچگاه با موحد بودن - که طاهری این مقام را به شیطان نسبت می دهد - قابل جمع نیست. «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (کهف/۵۰) خدا در این آیه کار شیطان را فسق می شمارد نه انجام ماموریت. در آیه «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» (مریم/۴۴) نیز کار شیطان معصیت شمرده شده نه اطاعت.

قرآن کریم در پاره ای از آیات انگیزه شیطان را از زبان خودش نقل می کند:

«فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا» (اسراء/۶۱)

در این آیه شیطان انگیزه خود را اعتقادش به برتری بر آدم برمی شمارد. بنابراین چیزی که طاهری به شیطان نسبت می دهد و به نفع او تبلیغ می کند، خود شیطان هم قبول ندارد.

عرفان حلقه سخت تلاش دارد تا سرپیچی متکبرانه شیطان و کفرش را از اذهان ببرد. این دقیقاً همان کاری است که آنتوان لاوی در کتاب «انجیل شیطانی» بدان همت گمارده است. او در این کتاب به همین جهت به ادیان الهی حمله ور شده و آنها را به خاطر تهاجم به شیطان مورد سرزنش قرار داده است. وی که از ادیان

الهی به «نیروهای دست راستی» تعبیر می کند، از این جهت که شیطان را موجودی بدنام و نماد شرارت معرفی کرده اند، به شدت رنجیده خاطر است.

اضافه می کنیم که برخلاف تصور رهبر عرفان حلقه، سجده بر آدم از آنجا که دستور خود خداوند بوده، نه تنها با توحید تنافی ندارد، بلکه عین توحید است. سجده بر آدم نه سجده بر مثنی خاک، بلکه سجده بر روحی الهی بود که خداوند در او دمیده بود؛ در حقیقت سجده بر شانی الهی بود که در کالبد آدم تجلی کرده بود.

ماموریت مشترک فیلم های هالیوودی و عرفان حلقه

در نگاه هالیوودی، از آنجا که شیطان قدرتمند و غالب است، برای ظهور و نمود خود در چهره های مختلف قابلیت فراوانی دارد. از همین روست که می تواند در کالبد انسان حلول کند و آن را برای اعمال نیروهای خود به خدمت گیرد. با همین نگرش است که شیطان گاه در کالبد یک کودک معصوم وارد می شود و گاه در کالبد یک زن و گاه در جسم یک سیاستمدار به تصرف عالم می پردازد. این تفکر در مجموعه هری پاتر و طالع نحس، جن گیر، خون آشام و آثار دیگر تعقیب شده است. طاهری نیز در کتاب «موجودات غیر ارگانیک» همین نگرش را تقویت و ترویج می کند. موجودات غیر ارگانیک که رهبر عرفان حلقه آنها را در قالب موجودات نوع a و b برمی شمارد، قابلیت چنین تصرفاتی دارند. به گفته وی: «وجه اشتراک این دو گروه، امکان تسخیر کالبد ذهنی افراد و از این طریق ایجاد بیماری و مزاحمت و اعمال نفوذ در انتخاب های آنان است ... ابلیس در زمره گروه a محسوب می شود.»

البته تفاوت نگاه هالیوودی در عرفان حلقه در دو موضوع است: اول اینکه آثار هالیوودی همچنان شیطان را موجودی شرور معرفی می کنند، اما در عرفان حلقه شیطان یک فراشته معرفی می شود که الان هم ماموریتی الهی را به انجام می رساند؛ بنابراین عذاب الهی برای شیطان در آخرت ظالمانه خواهد بود. به همین جهت است که طاهری سعی می کند عذاب الهی را در قیامت برای شیطان تاویل کند و همچنان شیطان را دوست و همکار خدا بداند. در آنجا شیطان برای انسان مادری مهربان و برای خدا، وزیری قدرتمند محسوب می شود. او اصلاً عذاب نمی شود بلکه پیروان خود را در جهنم دلسوزانه همراهی می کند و فقط اشتباهات آنها را به یادشان می آورد.

تفاوت دوم اینکه شیطان هالیوودی موجودی است که هرچند قادر است در کالبد انسان حلول کند، سرانجام وجودی مستقل از وجود انسان دارد و حتی آدمی می تواند به این حلول واتحاد تن ندهد؛ اما در عرفان حلقه، شیاطین، بخشی از وجود انسان هستند که هیچ وقت از بین نمی روند. در عرفان حلقه، شیطان نه

موجودی ضعیف بلکه به عنوان موجودی که قادر است جهان را از شکل تک قطبی خارج سازد و به جهان دوقطبی تبدیل نماید، معرفی شده اند.

نگاه یهودی - مسیحی به شیطان

نزدیکی نگرش عرفان حلقه به نگرش یهودی - مسیحی درباره شیطان از مباحث قابل تحلیل در عرفان حلقه است. در نگاه یهودی - مسیحی، شیطان یک فرشته است که در داستان آدم علیه السلام و حوا، نقش یک منجی را برای نوع بشر داراست و با راهنمایی آن دو به سمت میوه درخت معرفت، آنها را از باطن امور آگاه می سازد و از یوغ بندگی استثمارگونه خداوند رها می نماید. به روایت تورات، شیطان در قالب یک مار وارد بهشت شد تا آدم و همسرش را فریب دهد. با توجه به گزارشات تورات، دو مطلب بدست می آید: اول اینکه ابلیس از همه هوشیارتر و داناتر بود و دسته ای از علوم را در اختیار داشت؛ دوم اینکه دلسوزی ابلیس برای آدم در نهایت مورد تأیید خداوند قرار می گیرد. بنابه نقل تورات، خداوند پس از معصیت آدم و همسرش، گفته شیطان را تأیید نموده، رو به ملائکه می گوید:

«همانا انسان مثل یکی از ما شده است که به نیک و بد عارف گردیده است. اینک مبادا دست دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته و بخورد و تا ابد زنده بماند.»

رهبر عرفان حلقه هر دو مطلب را پذیرفته است. وی به صراحت از شیطان به عنوان کسی که به آدم درسهایی را آموخت، یاد کرده و او را معلم آدم می نامد. روشن است که این نگرش زاییده نگاه یهودی - مسیحی به شیطان بوده و با نگاه قرآنی و متون اسلامی بیگانه است. در مسیحیت و یهودیت از شیطان چهره ای خوب ساختند که البته چنین تصویری از شیطان مقدمه «تدوین ایدئولوژی شیطانی» در مغرب زمین شد و بدین گونه شیطان مظهر خرد و آگاهی معرفی گردید. فرقه شیطان پرستی نیز با همین نگرش شکل گرفت.

۲- ارتباط شیطان با ساحت های وجودی انسان

رهبر عرفان حلقه معتقد است که اگر شیطان نبود، انسان قدرت انجام گناه را نداشت. از این رو معتقد است: «تبعیت نکردن از فرمان سجده در ظاهر نافرمانی است و اگر نافرمانی نبود، تضادی هم نبود.» در جای دیگر می گوید:

«خداوند خواسته است که ابلیس عامل برقراری تضاد در زمینه حرکت آدم باشد تا او در این چرخه همواره در معرض خیر و شر بماند و به این وسیله بتواند با انتخاب هر یک، هدایت یا گمراهی خود را تعیین کند.»

از این جمله و جملات مانند آن برمی آید که اگر شیطان سر به نافرمانی برداشته بود، انسان زمینه گناه نداشت و زمینه گناهش وجود نداشت و وجودش متضاد نبود. وی از این نکته غفلت ورزیده که آدم از بدو خدمت و قبل از تمرد شیطان، از دو جنبه ملکوتی و مادی برخوردار بود. به عبارت دیگر اگر شیطان هم نبود باز هم انسان شهوت و غرایز حیوانی داشت. تنها ابزار شیطان هم برای نفوذ و گمراهی انسان همین شهوت و غرایز حیوانی در انسان است نه اینکه خود شیطان بتواند در این زمینه کاری خاص و جداگانه داشته باشد. نقش شیطان و هواهای نفسانی در گمراهی انسان به طور کلی بیش از یک دعوت نیست. یعنی شیطان فقط به گناه رنگ و لعاب می دهد و این رنگ و لعاب دادن موجب اجبار انسان به گناه نمی شود.

قدرت های غیرعادی

آقای طاهری موسس عرفان حلقه می گوید اگر کسی در مسیر سلوک به قدرتی دست یافت، از کمال محروم است. شکی نیست که هر قدرت خارق العاده ای ناشی از تعالی و کمال نیست؛ اما آیا باید همه قدرت های غیرعادی را نشئت گرفته از منشأهای غیرتوحیدی دانست؟! در عرفان حلقه کمال و قدرت های روحی متنافی هم دانسته می شوند؛ یعنی اگر قدرت آمد، کمال از در دیگر می گریزد. طاهری می گوید:

«اسرار حق، اطلاعات محرمانه ای است که افشای آن نقض عدالت خدا و ستارالعیوب بودن اوست که افراد برای ورود به حریم آن اجازه ندارند و ورود به آن فقط به کمک شبکه منفی امکان پذیر است و شبکه های مثبت این اطلاعات را در اختیار کسی قرار نمی دهد.»

جالب توجه اینکه وی دسترسی به اسرار حق را نه تنها با کمال در تضاد می بیند، بلکه نقض کننده ستارالعیوب بودن خدا می داند و حتی اسرار حق را نیز از عیوب می داند؛ به همین دلیل پوشش آن را لازم می داند. از نظر طاهری تنها منبعی که از می تواند قدرتهای غیرعادی را در اختیار دیگران قرار دهد، نیروهای شیطانی و شبکه منفی است. با این وصف معجزه انبیا و کرامات اولیا چه می شود؟ نکته جالب اینکه آنچه وی به عنوان ضابطه آورده، تنها در مورد طرق شیطانی درست است؛ بدین معنا که اگر کسی به قدرت های شیطانی دست یابد، از همان لحظه، ایمان او از بین می رود. بنابراین قدرتهای غیرشرعی هیچگونه دلالتی بر تعالی و کمال فرد ندارند و اتفاقاً این معیار در مورد رهبران عرفان حلقه - که ادعای تحصیل قدرتهای غیرعادی می کنند و چندان هم بر شرعی بودن طریقت خود تاکید ندارند- کاملاً تطبیق می کند.

در مقابل عرفان اسلامی معتقد است که کرامت رحمانی و قدرت های موهبتی می تواند نشان دهد که سالک راه خود را درست رفته و می تواند به قرب الهی برسد، هرچند این موهبت ها پایان راه نیست و سالک باید به ادامه مسیر بیندیشد. در قرآن می گوید که موحدین واقعی، گواهان اعمال اند و از کردار دیگران، آگاهند:

«فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنِينَ» (توبه/۱۰۲).

با این بیان، رهبر حلقه، اشراف پیامبر و مومنین نسبت به اعمال دیگران را ناقض عدالت خدا می داند. او شبکه ای که این قدرت را به رسولان الهی و مومنین اعطا می کند را شبکه شیطانی می داند. البته وی در جاهای دیگر، وساطت انبیاء بین خلق و خالق را با روش دیگری زیر سوال می برد و انسانها را بدون اینکه به رسولان الهی نیازمند بدانند، مستقیماً به خود خدا ارجاع می دهد. البته چون اصل نیاز به واسطه را نمی توان انکار کرد، وی شبکه شعور کیهانی را به عنوان جایگزین انبیا و رسولان الهی معرفی می کند. به گفته وی: «بین انسان و خدا، تنها واسطه ای که وجود دارد، هوشمندی و شعور الهی است.»

عرفان حلقه و دیگر عرفانها

عرفان حلقه برخلاف آنچه ادعا می شود، عرفانی اسلامی نیست؛ چراکه بسیاری از مسلمات عرفان حلقه در متون دینی نیامده و اتفاقاً اینگونه اعتقادات در عرفانهای دیگر به چشم می خورد. از سوی دیگر رهبر عرفان حلقه اصرار دارد که چنین گفته هایی از ابداعات و ابتکارات شخص اوست و قبلاً در هیچ مکتبی سابقه نداشته است. اما با بررسی برخی آموزه های ادیان باستانی و جنبش های جدید، مشخص می شود که برخی نظراتش را از آنها گرفته است. مثلاً آنچه در کتاب «انسان از منظری دیگر» تحت عنوان واقعیت و حقیقت وجودی بیان شده، اصلاً در متون دینی نیست. بلکه همان مفاهیم تونال و ناوال در عرفان سرخ پوستی است: از نگاه عرفان حلقه تمام چیزهایی که ما می بینیم، ساخته ذهن ماست و واقعیت مستقلی در خارج ندارد. این همان نظری است که در مفاهیم تونال و ناوال وجود دارد.

همچنین مفهوم شعور کیهانی که در متون عرفان حلقه از آن به آگاهی نیز یاد می شود، از یک طرف عبارتی دیگر از نظریه «ضمیر ناخودآگاه جمعی» یونگ است که در حدّ یک فرضیه در اندیشه او باقی ماند و از طرف دیگر در کتب یوگا با همین تعبیر تکرار شده است.

تناسخ در عرفان حلقه

تناسخ از جمله واژه هایی است که با وجود عاریتی بودن، در عرفان حلقه تفسیر جدیدی یافته است به گونه ای که مفهوم تناسخ در قالب یک مفهوم جدید به نام «کالبد ذهنی» پیگیری می شود. در عرفان حلقه، دنیای بعد از مرگ به صورتی تفسیر می شود که مخاطب احساس کند راه مصون ماندن از عذابهای بعد از مرگ، پناه آوردن به عرفان حلقه است. در منابع این گروه آمده است:

«پس از مرگ انسان در زندگی دنیا، تمام کالبد‌های او اعم از کالبد روان، کالبد جسم، کالبد اختری می‌میرند و تنها کالبد ذهنی به حیات خود ادامه می‌دهد. اما بین هر مرگ تا تولد در زندگی بعدی، فاصله ای است که به آن برزخ می‌گویند. برزخ هر زندگی، درون همان زندگی است؛ برای مثال، برزخ دنیا، درون دنیاست. به محض مرگ، نام ما کالبد ذهن است. ما لامکان شده ایم، اما هنوز در عالم مکان هستیم (برزخ).»

اگر از عقیده این گروه در باب برزخ (که قائل شده برزخ در همین دنیاست) که ناسازگاری روشنی با ادله نقلی دارد، بگذریم، آنچه در جملات بالا مورد اذعان نویسنده است، باور به این است که حقیقت انسانها در هنگام مرگ همان کالبد ذهنی است. عبارت پیش گفته که «به محض مرگ، نام ما کالبد ذهنی است»، بیانگر این باور در کلام نویسنده است. در عبارات دیگر، موسس عرفان حلقه اعتقاد به نوعی از تسخیر را بیان می‌کند که هرچند نام تناسخ را با خود ندارد، اما نوعی از حلول و برگشت فرد به عالم دنیاست که از تناسخ عادی که در آیین‌های شرقی ادعا می‌شود، پیچیده تر و عمیق تر است. برخلاف تناسخ عادی که هر روح فقط قادر به تسخیر یک کالبد است، برگشت کالبد ذهنی به کالبد دیگران و حلول آن در جسم دیگران، چه از نظر تعداد کالبدی که به تسخیر درآمده و چه از نظر نوع کالبد تسخیر شده، محدودیتی ندارد. تا قبل از عرفان حلقه، روحی که طبق تناسخ قرار بود در کالبد دیگران حلول کند، اولاً تنها قادر به یک حلول بود و به علاوه، نوع کالبدی که روح به آن تعلق می‌گرفت، انتخابی نبود و کالبد جدید بنا به قانون کارما، به میزان عمل مثبت یا منفی در زندگی گذشته تعیین می‌شد.

یکی از مرام‌های طاهری (موسس حلقه) این است که بسیاری از حقایق دینی را بی‌ارتباط با گناه و اعمال صالح تفسیر می‌کند؛ به گونه‌ای که این حقایق کمترین ارتباطی با تکالیف دینی پیدا نمی‌کنند. وی عذاب قبر را نه نتیجه گناهان و معاصی، که نتیجه تلاش کالبد ذهنی برای ورود به جسم میت می‌داند؛ درحالی‌که بنا به نصوص دینی، اولاً فشار قبر مربوط به آلودگی انسان به گناهان و معاصی است و ثانیاً، روح بعد از مفارقت از بدن تلاشی برای برگشت به بدن ندارد و از این جهت ارتباطش با عالم دنیا قطع می‌شود. البته از آنجایی که در عرفان حلقه آنچه که در نهایت به عنوان مطلوب معرفی می‌شود، راهکارهایی است که در این عرفان پیشنهاد می‌شود، راه نجات از کالبد‌های ذهنی نیز تشعشع دفاعی معرفی می‌شود.

«موجودات غیرارگانیک را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: دسته اول: کالبد‌های ذهنی مرحومین؛ دسته دوم: اجنه. حلقه تشعشع دفاعی، حلقه‌ای از حلقه‌های رحمانیت الهی است که وجود ما را برای یافتن ویروسهای غیرارگانیک اسکن می‌کند و در نهایت باعث خروج این موجودات از حریم ما می‌گردد.»

جمع بندی و نتیجه گیری

۱- کسانی که متون عرفان حلقه را مطالعه می کنند معمولاً ذهنیت های قبلی خود را به مفاهیم به کار رفته در عرفان حلقه تحمیل می کنند؛ از این رو این مفاهیم را خوش بینانه تفسیر می نمایند. به عبارت دیگر، از آنجا که در عرفان از متون و شواهد دینی استفاده شده است، مخاطبین این عرفان این اصطلاحات را که در متون عرفانی هم به کرات مورد استفاده قرار گرفته، با همان معانی و تفسیرهای رایج می نگرند؛ درحالیکه این واژه ها همه در معانی جدید به کار رفته اند. مفاهیمی مانند عقل، شریعت، طریقت، تناسخ، فشار قبر و حتی صلاه (نماز)، همگی در عرفان حلقه دارای معانی جدیدند. به همین جهت لازم است کسانی که قصد تتبع و تحقیق در مورد مبانی اندیشه و اصول فکری عرفان حلقه را دارند، با ذهن خالی با این واژه ها روبرو شوند و بدون اینکه بخواهند برداشت های قبلی خود را در فهم متن دخالت دهند، از کلمات ظهورگیری نمایند و از هر واژه همان را بفهمند که در متن آمده است، نه آنچه را که ما احتمال می دهیم در ذهن نویسنده بوده است.

۲- هرچند در عرفان تلاش می شود با تاویل های نابجای آیات قرآن، تائیدات قرآنی برای خود دست و پا کنند، رهبر این گروه هیچ اصراری بر اینکه تعلیمات وی همان عرفان اسلامی است، ندارد. به عبارت دیگر هدف از استفاده از ادله دینی این است که نشان دهند که آموزه های اسلامی هم تعلیمات عرفان حلقه را تائید می کند نه اینکه این عرفان برآمده از اسلام است.

۳- کلیدواژه ای به نام «شبکه شعور کیهانی» که به عنوان عامل مشترک فکری انسانها، بارها در عرفان حلقه بر آن تاکید شده، شبکه ای است که کارش در درمانگری خلاصه می شود. در عرفان حلقه، اتصال به این شبکه از این جهت مهم است که می تواند دسته ای از نیروهای غیرعادی را جهت درمان دیگران استخدام کند نه از این جهت که محصول ارتباط با این شبکه، تربیت انسان الهی و تعالی اخلاقی انسان باشد.

۴- یکی از نکات بسیار قابل تامل در عرفان حلقه، تاکید بر شعورمندی موجودات به جای تاکید بر خداگرایی است؛ به عبارت دیگر چندان تاکید و تکیه ای بر خدا نمی شود و تمام کارکردهایی که از خدا انتظار می رود، به پدیده ای به نام «شعور کیهانی» نسبت داده می شود. به راستی مگر ادعای مادی گرایان و دهری ها غیر از این بود که ماده را صاحب شعور می دانستند و آن را از این جهت که متکی به شعور ذاتی خویش است، بی نیاز از خالق معرفی می کردند و به همین جهت ماده را اصیل و خودخلاق می دانستند و در نتیجه، ابدی و ازلی بودن را به آن نسبت می دادند.